



محمدزاده، حمیدرضا؛ حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۶). طراحی مدل سنجش هویت مدرن و اعتباریابی در جامعه ایران، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی ۴ (۹)، ۲۸۴-۳۰۷.

طراحی مدل سنجش هویت مدرن و اعتباریابی در جامعه ایران*

حمیدرضا محمدزاده^۱ و ابراهیم حاجیانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

چکیده

وضعیت و ابعاد تأثیر مدرنیته بر جامعه ایران یکی از مسائل محوری رشته جامعه‌شناسی از بدو شکل‌گیری این رشته در ایران بوده است. این مقاله حاصل تلاشی است در راستای توصیف مفهوم مدرن-شدن و شیوه سنجش متناسب با آن در جامعه ایران. بر اساس نظریه هویت اجتماعی به طرح متغیر هویت مدرن، با بررسی مفاهیم بدیل به تعریف و مرزبندی این متغیر، با بررسی یافته‌های موجود به گسترش ابعاد و گذار از تعریف به مدل مفهومی و با گردآوری داده‌های تجربی به اعتباریابی و اصلاح مدل پرداخته شده و به تناسب هر بخش، از مطالعات اکتشافی، پیمایش و مدل‌سازی ساختاری استفاده شده است. یافته تحقیق عبارتست از مدل هفت مؤلفه‌ای سنجش وضعیت هویت مدرن. این مدل در سطح جامعه ایران و با حجم نمونه ۱۲۹۱ بر اساس روش چند مرحله‌ای بین استان‌ها و تصادفی درون استان‌ها اعتباریابی شده و با استفاده از شاخص‌های برازش مطلق و مقتصد، اصلاح و نهایی شده است.

کلید واژه‌ها: هویت مدرن؛ مدرنیته؛ جامعه ایرانی.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «سنجش و اندازه‌گیری هویت مدرن در ایران» است که توسط نویسندگان و با حمایت گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی در سال ۱۳۹۴ اجرا شده است.

^۱ کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی و پژوهشگر جهاد دانشگاهی (نویسنده مسئول).

mohamadzade97@gmail.com

^۲ دانشیار جامعه‌شناسی و مدیر گروه پژوهش‌های فرهنگی مرکز تحقیقات استراتژیک، ebhajiani@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

اگر هویت را به معنای تلاش آگاهانه و مستمر و دایمی کنشگران برای پاسخگویی به پرسش چیستی و کیستی و نحوه شناسایی و معرفی خودشان تلقی کنیم، باید گفت پاسخ‌های پرسش «من کیستم؟» از منابع^۱ مختلفی برمی‌خیزد. به عبارتی کنشگران می‌توانند به شیوه‌ها و روش‌های متعددی خود را تعریف و ارائه کنند. اما مهم‌ترین منابع برای تعریف خود اجتماعی مشتمل بر ویژگی‌های فرهنگ جمعی اعضای یک گروه یا جامعه و نیز روابط و مناسباتی که فرد را احاطه نموده است می‌باشد. از لحاظ فرهنگی، کنشگران به وسیله فرهنگ جمعی یا مشترک اعضای جامعه‌شان خود را در یک مقوله^۲ طبقه بندی می‌کنند و بدان وسیله اشتراکات شان را با سایر اعضای گروه (درون گروه) و تفاوت‌هایشان با دیگران^۳ و گروه‌های دیگر (برون گروه) معین می‌سازند و مرزبندی می‌کنند، و البته این مقوله‌بندی و تمایزبخشی در گذر زمان دستخوش تغییر و تحول می‌شود. به عبارتی افراد در طول تاریخ و نیز در طی زندگی خود مستمراً عناصر و ویژگی‌های هویت‌بخش خود را تغییر می‌دهند، در عین حال که ثبات نسبی نیز بر این تعاریف یا منابع هویت‌بخش حاکم است.

در میان اکثر محققان و نویسندگان ایرانی که به موضوع هویت در ایران توجه داشته‌اند اشارات مستقیم و موکد (یا غیرمستقیم) به نقش و تأثیر غرب، غربی شدن، تجدد، جهانی شدن یا جهانی‌سازی و مدرنیته در هویت ایرانی وجود داشته و عمدتاً پذیرفته‌اند که فرهنگ و هویت ایرانی در جریان تعاملات تاریخی ایران با کشورهای اروپایی، تحت تأثیر قرار گرفته و لایه یا بعدی جدید به آن افزوده شده است. در واقع هویت غربی یا متجدد ابتدا در نقش دگر هویت سنتی قرار داشت ولی به تدریج و با ورود، تثبیت، جذب و هضم در هویت ایرانی خود جزئی از هویت ایرانی شد. به این معنی که ایرانیان با ابعاد مختلف مدرنیته آشنا شده و آنها را در شاکله هویتی خود وارد نموده‌اند و این همان چیزی است که می‌توان مدرنیته ایرانی نامید.

نگرش به مدرنیته و نسبت آن با جامعه ایران، در آثار بسیاری از نویسندگان به این صورت بازنموده شده است که جامعه و فرهنگ ایرانی به سبب ساختارهای سنتی آن، فاقد تغییر و تحول بوده و ورود مدرنیته به ایران عملاً غیرممکن است. گروه دیگری مدرنیته را امری دارای تعارضات و تناقض‌های

¹ Sources

² Category

³ Others

متعدد می‌دانند و از این رو راه‌حل پذیرش مدرنیته را حذف سنت در نظر نمی‌گیرند بلکه آن را در نقادی مدرنیته برای دستیابی به راهی جهت حفظ سنت‌ها می‌دانند. در گروه سوم، نظر غالب بر این است که «ورود ناخواسته»، «ورود غیر مطلوب» و «وجود شرایط نامناسب در زمان ورود مدرنیته به ایران» عوامل اصلی عدم تحقق مدرنیته در ایران است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۷۷). در این گروه نیز «عدم تحقق مدرنیته» پیشفرض گرفته شده است. پیشفرضی که قابل واکاوی و بحث است. رویکرد چهارم بر آن است که مدرنیته و عناصر آن در کنار سایر عناصر بومی و سنتی جامعه قرار گرفته و در تعامل و تناسب با آنها یک کلیت هویتی را برای جامعه ایران و کنشگران آن رقم می‌زند (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۵۵).

با تأمل در چرایی تکرر آراء و یافته‌ها و شکل‌گیری چهار گروه نظریات اشاره‌شده، به نظر می‌رسد پاسخ‌های متفاوت به دو پرسش کلیدی، پیشفرض و پس‌زمینه هر یک از این نظریات قرار گرفته است. نخستین پرسش متمایزکننده این است که اساساً «مدرن‌شدن» به چه معناست؟ مفاهیم بسیاری به موازات مدرنیته مطرح می‌شود که غالباً با یکدیگر همپوشانی دارد و نمی‌توان بدون توجه به آنها، تعریف دقیقی از مدرن‌شدن ارائه داد. دومین پیشفرض، شیوه‌ای است که به واسطه آن، نسبت «مدرن‌شدن» با انسان و جامعه ایرانی توصیف می‌شود. در پس‌زمینه تمام نظراتی که به توضیح وضعیت مدرنیته در ایران می‌پردازد مبنا و موضع مشخصی نسبت به سنجش «مدرن‌شدن» در جامعه ایرانی وجود دارد که معمولاً بررسی اعتبار آن مغفول می‌ماند.

این دو پیشفرض که قابلیت طرح به صورت دو پرسش مجزا دارند، هر یک وابسته به چگونگی صورتبندی و پاسخ‌دهی به پرسش دیگر است. برخی از نظریه‌پردازان «مدرن» را به مثابه نوعی وضعیت یا ساختار اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌کنند که در آن فرآیندهایی مانند تفکیک‌پذیری نهادی، عقلانیت، شهرنشینی، صنعتی‌شدن و دموکراتیک شدن رخ داده و نهادی شده است (فاضلی، ۱۳۸۷: ۲) و برخی دیگر، واحد تحلیل را «فرد» در نظر گرفته و «مدرن‌شدن» را با تعمیم وضعیت افراد و گروه‌های معرفت توضیح می‌دهند. در بخش عمده‌ای از رویکردهای مطرح در این حوزه، عدم تناسب مفهوم‌پردازی و تعریف «مدرن‌شدن» با روش سنجش آن و ارائه توصیف از وضعیت جامعه ایرانی، به ناکارآمدی کل دیدگاه و تبیین‌های برآمده از آن انجامیده است.

در این نوشتار، مفهوم «هویت» به عنوان مبنای ایجاد این تناسب پیشنهاد شده و تأثیر مدرنیته بر انسان ایرانی به عنوان مؤلفه‌ای از هویت او در نظر گرفته شده است. بر این مبنا، پرسش نخست، از این صورت که «چه تعریف سنجش‌پذیری برای «مدرن‌شدن» قابل ارائه است؟» به این شکل عملیاتی می‌شود که «هویت مدرن، چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد؟». پرسش دوم نیز که در چگونگی سنجش «مدرن-

شدن» جامعه ایرانی مطرح شد؛ به این پرسش تبدیل می‌شود که «چگونه می‌توان هویت مدرن را در جامعه ایرانی ارزیابی نمود؟». بازسازی پرسش اخیر در پارادایم سنت/مدرنیته، طیفی از سنت و مدرنیته را جایگزین تقابل مطلق و تفکیک دقیق سنت و مدرنیته خواهد کرد.

۲- پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات و پیشینه را در حالت کلی می‌توان به دو رویکرد بررسی پژوهش‌های انجام‌شده و بررسی پیشینه نظری و مفاهیم و موضوعاتی که مرتبط با موضوع اصلی طرح و به‌کار گرفته شده است تفکیک کرد. از آنجا که در بخش تدوین چارچوب مفهومی به پیشینه تجربی و پژوهش‌های مرتبط استناد خواهد شد در این بخش ترجیح اینست که برای ترسیم دقیق‌تر مفهوم هویت مدرن، به مفاهیم نزدیک، همپوشانی‌ها و ادبیات مرتبط با موضوع پرداخته شود.

مدرنیته یا دوره نوسازی با تعبیر مختلفی مثل مدرنیته بزرگ شده (گیدنز، ۱۹۹۹) مدرنیته متاخر^۲ (رابرتسون، ۱۹۹۲)، مدرنیته جایگزین و یا مدرنیته چندگانه^۳ (دیرلیک، ۲۰۰۳) مورد بحث قرار گرفته است (عاملی، ۱۳۸۳: ۹). اما به طور مشخص می‌توان گفت: مدرنیته یا نوسازی دوره تغییر ایده‌ها و ارزشهایی تلقی شده که پیوند نزدیکی با دوره روشنگری اروپا دارد و به عنوان مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، نهادها، تکنولوژی‌ها، اعمال و سیاست‌های اروپایی که منجر به ورود به ساختار جدید اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شده است، تعریف می‌شود (عاملی، ۱۳۸۳: ۹).

یکی از مفاهیم بدیل یا هم‌عرض مدرنیته، «تجدد» است. انگارهٔ تجدد دارای بار معنایی خاصی است که هم با «مدرنیزاسیون» به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی و هم با دو انگاره «تمدن» و «ترقی» گره خورده است. در این آمیزش است که «تجدد» معنای یک مکتب، جهان بینی و هم ایدئولوژی می‌یابد؛ نه یک مکتب نظری بلکه مکتبی مدعی که برای تحقق خود به عمل سیاسی نیازمند است.

در حقیقت «مدرنیزاسیون» نوعی فرهنگ پذیری است در مفهوم عام آن، به عنوان یک کنش فرهنگی دارای معنایی بسیار وسیع‌تر از توسعه اقتصادی و اجتماعی است. «مدرنیزاسیون» انگاره‌ای است هم مقایسه‌ای و هم ارزشی. مقایسه‌ای است زیرا دو قطب «کهنه» و «نو» را در مقابل هم قرار می‌دهد و

¹ Enlargement modernity

² Late modernity

³ Alteranative of multiple

ارزشی است زیرا در این تقابل نفی «کهنه» توسط «نو» (مدرن، معاصر) را موجه و حتی طبیعی جلوه گر می‌سازد. در این مقایسه، ملاک ارزش‌گذاری «پیشرفت» یک فرهنگ است و این «پیشرفت» یک فرهنگ است که با میزان رشد تکنولوژی سنجیده می‌شود. بدین ترتیب فرهنگ «عقب مانده» باید مجموعه نظام ارزشی خود را با فرهنگ «پیشرفته» تطبیق دهد و بدین معنا «معاصر» و «نو» شود. مفهوم دیگر که لازم است با هویت مدرن حیطه‌بندی شود هویت جهانی است. پیدایش هویت جهانی یا هویت جهان وطن^۴ یا جهان‌زی تحت تاثیر مفهوم جهانی شدن فرهنگ قرار دارد که این نیز خود در چارچوب توسعه فرهنگ غربی باید دیده شود. همان گونه که یان کلارک^۵ اشاره کرده است با توجه به این که در طول قرن بیستم، تجدد به جوامع غیرغربی گسترش یافته می‌توان گفت شتاب گرفتن روز به روز پدیده «جهانی شدن» فرهنگ، همان جهانی شدن تجدد و فرهنگ غربی است. وی بر این اعتقاد اصرار دارد که تمدن و فرهنگ غربی با امکاناتی که دارد، جهان گیر خواهد شد (کلارک، ۱۹۹۷: ۱۵۷).

می‌توان گفت شکل‌گیری هویت جهانی به معنی نوعی خودفهمی انسان ایرانی در چارچوب جهانی است و به معنی شکل‌گیری احساس تعلق فرد به نظام جهانی و تعهد وی به مسائل جهانی می‌باشد که در نتیجه آن فرد خود را به عنوان عضوی از جامعه جهانی تعریف و تصور می‌نماید. در این تحقیق جهانی شدن یکی از ابعاد مدرنیته تلقی می‌شود چرا که در عین آنکه مرحله نهایی و متفاوت از دوران مدرن است، در ماهیت واجد ویژگی‌ها و ابعاد خاصی از هویت مدرن می‌باشد. در واقع مناقشه چگونگی تعبیر کردن جهانی شدن تا حد زیادی مربوط به مرزبندی سرمایه‌داری و مدرنیته است (معینی، ۱۳۷۹: ۱۸). هویت فراملی گرایانه^۶ یا جهان‌وطن‌گرایی (یا کیهان‌زی)^۷ به معنی گرایش به تعدد و همزیستی فرهنگ‌ها در درون تجربه فردی از یک سو و اهمیت قائل شدن برای ارزشهای جهانی و نهادهای بین‌المللی از سوی دیگر است.

کسان دیگری ترجیح می‌دهند مدرنیته را همان غربی‌شدن بنامند. پرسش مطرح در این بخش اینست که آیا ارزش‌های جامعه مدرن تنها مختص به جوامع غربی است و سایر جوامع با آن بیگانه‌اند؟ کریشان کومار در پاسخ چنین استدلال می‌کند که مدرنیته به معنای جامعه غربی در هیچ‌یک از مراحل خاص آن نیست (نوذری، ۱۳۷۹: ۸۳) و چنین پاسخ می‌آورد که اصولاً رشد مداوم و نوآوری‌های بیشتر

^۴ Cosmoplition

^۵ Yan Clark

^۶ Super Nationalism

^۷ Comopolitlialism

مستلزم آن است که اشکال و صورت‌های موجود را موقتی و مشروط و گذرا تلقی کنیم. گروهی دیگر با یکسان فرض کردن مدرنیسم، مدرنیته و مدرنیزاسیون عملاً معنای مدرنیته را محدود ساخته‌اند. تونی پینکنی مینویسد مدرنیسم در قالب یک اصطلاح عام در تاریخ فرهنگی بیانگر مجموعه بسیار متنوع و گسترده‌ای از گسست‌های زیباشناسانه است که از اواسط قرن نوزدهم به این سو از سنت رئالیستی صورت گرفته است (نوذری، ۱۳۷۹: ۴۹). درحالیکه مدرنیته به‌عنوان یک مرحله تاریخی محصول پیشرفت علمی و تکنولوژیک و تغییرات اجتماعی می‌باشد و با یک رشته دگرگونی‌های عمیق ساختاری و اجتماعی از قرن هفدهم همراه بوده است.

از سوی دیگر مدرنیزاسیون یا نوسازی به روند نوین‌سازی ابزاری محدود می‌شود. نظریه‌های مدرنیزاسیون اغلب به‌گونه‌ای سیر تحول جوامع را به‌تصویر می‌کشند که در آن تازه آمده‌ها و جوامع کمتر مدرن باید برای رسیدن به مرحله بالاتر توسعه وارد میدان شوند. به‌عنوان نمونه، انقلاب سفید در ایران نمونه یک برنامه مدرنیزاسیون است که در پاره‌ای کشورهای دیگر منطقه نیز به‌منظور فاصله گرفتن آن‌ها از پیوستن به جماهیر شوروی توسط دولت آمریکا طرح‌ریزی و پیاده‌سازی شد.

هویت بین‌المللی شده به معنی هویت یابی جمعی در سطح بین‌المللی، مفهوم دیگریست که گاه با هویت مدرن اشتباه گرفته می‌شود. لسلای اسکلیبر برای نخستین بار میان جهانی شدن و «بین‌المللی شدن»^۸ تمایز گذاشته است. به نظر او بین‌المللی شدن به معنی جهانی شدن مبتنی بر نظام موجود و حتی متغیر دولتهای ملی است در حالیکه جهانی^۹ نشانه ظهور فرایندها و نظامی از روابط اجتماعی است که بر اساس نظام دولتهای ملی استوار نیست. درواقع اعتقاد به زیست بوم کره زمین، جهانی فکر کردن، اشتیاق به همزیستی و تعامل با سایر ملل، پذیرش اقتدار و مقررات و نهادهای بین‌المللی تاکید بر توافقات جهانی و اعتقاد به وجود مشکلات جهانی، از مختصات هویت بین‌المللی‌گرایانه است. ضمن اذعان به عدم امکان تفکیک دقیق هویت جهانی از هویت بین‌المللی می‌توان فرض کرد هویت جهانی به معنی پذیرش وجود یک فرهنگ جهانی و تعلق به آن است اما هویت بین‌المللی و وجود مشکلات جهانی مشترک بین جوامع و الزام خود (کشورهای خود) برای تلاش در جهت حل این مشکلات می‌باشد.

^۸ Internationalization

^۹ Global

۱-۱- مبانی و رویکرد نظری

موضوع و ماهیت هویت، یکی از مسائل چالش برانگیز و پر دامنه است که در دهه های اخیر مورد توجه بسیاری از روشنفکران، اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است و از انجایی که بیشتر این تأمل ها، فاقد وجه تجربه و عینی اند، معمولاً بر پایه پیشفرض ها، ذهنیات و گرایش های شخصی (نه الزامات به صورت نظریه ای) درباره هویت قضاوت می شود (صدیق سروسستانی و حاجیانی، ۱۳۸۷: ۳۲).

دو دیدگاه درباره هویت وجود دارد. نخست رهیافت یا دیدگاهی که معتقد است هویتها- اعم از سطح فردی یا جمعی آن- و عناصر و مؤلفه های سازنده آنها، اموری ذاتی و طبیعی هستند و تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی، کمتر دچار تغییر می شوند. این دیدگاه که بر ثبات و تغییرناپذیری هویتها تأکید می کند، به «جوهرگرایی» معروف است. دوم، دیدگاهی که هویتها و عناصر سازنده آنها را معلول محیط -اعم از انسانی و طبیعی- می داند. از این دیدگاه هویتها «ساخته» می شوند؛ نه اینکه از قبل موجود باشند. بر همین اساس، هویتها اموری تغییرپذیرند و بسته به تغییرات محیطی و شدت و ضعف وضعیتشان دچار تغییر و دگرگونی می شوند. این دیدگاه با عنوان «سازه گرایی» شناخته شده است (قیصری، ۱۳۸۳: ۹۰).

در کل می توان نظریه های هویت را به نظریات کلاسیک، تعامل گرایی نمادین، هویت اجتماعی، پساساختارگرا و نظریات دیگری که اخیراً مطرح شده است تقسیم بندی نمود. در نظریات کلاسیک موضوع هویت عمدتاً بصورت حاشیه ای مطرح می شود. برای مثال می توان به نظرات دورکیم و پارسونز اشاره کرد. در نظریات مکتب کنش متقابل نمادین، مفهوم «خود» را می توان به مثابه هویت در نظر گرفت که دارای منابع ویژه ای در هر جامعه یا نظام فرهنگی بوده و عناصر آن بر حسب زمینه ها، ساختها و فرایندهای جامعه پذیری متفاوت می باشد. این نظریه هم به کنش و هم ساختار توأم توجه داشته است. پایه های مکتب کنش متقابل نمادین توسط جرج هربرت مید، چارلز هورتون کولی هربرت بلومر ایجاد و توسعه یافته است.

در خصوص نظریه هویت اجتماعی می توان به آراء روزنبرگ اشاره کرد که برمبنای عقاید مید و کولی شکل گرفته است. در کارهای روزنبرگ (۱۹۷۹) مفهوم «برداشت از خود» یا «خودانگاره» بیش از آن که ناظر به ویژگی های هویت فردی شخص باشد بیانگر ویژگی های اجتماعی او است (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۸۹). نظریه پرداز دیگر هویت اجتماعی هنری تاجفل است. مبنای برداشت او نیز از هویت، آثار مید بوده است. تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می زند و عضویت گروهی را متشکل از سه عنصر می داند: عنصر شناختی (آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرض هایی

در مورد پیامد های ارزشی مثبت و منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه ای خاص با آن گروه دارند).

دو نظریه اخیر مبنای برداشت پژوهش جاری را از مفهوم هویت تشکیل می‌دهد. لازم به توضیح است که مبنای نظریه‌های هویت مدرن، نظریه‌های هویت است نه نظریه‌های مدرنیته. هرچند مدرنیته همچنان به‌عنوان زیربنای مفهومی هویت مدرن قلمداد می‌شود، اما باید بین نظریه‌های مدرنیته با نظریه‌های هویت مدرن تفاوت قائل شد. نظریه‌های مدرنیته عمدتاً قائل به سیری قطعی و نسخه‌ای تجویزی برای تمام جوامع هستند و در پی کشف ذات مدرنیته با توجه به خاستگاه آن یعنی غرب و در پی شناخت چگونگی تطور عناصر مدرنیته در جوامع فرودست و «درحال توسعه» هستند. برای مثال در مکتب نوسازی یا تکامل اجتماعی، مراحل سلسله‌وار وحشیگری، بربریسیم و تمدن برای توسعه در نظر گرفته می‌شود و سیر این مراحل برای تمام جوامع اجتناب ناپذیر تلقی می‌گردد. جوهره نوسازی را «عقلانیت» تشکیل می‌دهد. بر اثر عقلانیت وقوع حوادث و موقعیت‌ها علت‌یابی می‌شود و ماهیت و کیفیت از طریق محاسبات دقیق تعیین می‌شوند.

در مقابل نظریات دیگری نیز قائل به منحصربه‌فرد بودن تجربیات تاریخی هر جامعه، وجود مدرنیته خاص هر کشور، پایان عصر مدرن و مضامینی از این دست می‌باشند. هویت مدرن به شناسایی افراد با مؤلفه‌ها و مشخصه‌های مدرنیته اطلاق می‌شود، خواه در عصر مدرن به‌سر ببریم یا خیر. لذا به موازات آن می‌توان از هویت پسامدرن و هویت جهانی‌شده سخن گفت. در نظریات طرح شده درمقابل ایده تکامل تاریخی مدرنیته، همچنان وجود هویت مدرن فرض گرفته می‌شود. عمده این نظریات، پسامدرن، جامعه پسا صنعتی و نظریات جهانی‌شدن می‌باشد (کجویان، ۱۳۹۰: ۲۴).

۲-۲- پژوهش‌های تجربی و چارچوب مفهومی

با بررسی مطالعات انجام شده و تلاش‌ها در عملیاتی‌سازی مفهوم مدرن‌شدن، نه بعد اصلی شناسایی و تفکیک گردید که از قابلیت کنار هم دیده شدن برخوردار است. این نه بعد عبارتست از بعد اجتماعی، برابری‌خواهی، هویت جهانی، بین‌المللی‌گرایی، غرب‌گرایی، بعد سیاسی، در زمانه بودن، دنیا‌گرایی و انسان‌گرایی. سایر ابعاد به‌طوری‌که در ادامه توضیح داده شده است به لحاظ مفهومی ذیل این نه بعد قرار می‌گیرند. سایر ابعاد عمدتاً مواردی هستند که یا مفهوم منسجمی را نمایندگی نمی‌کنند و یا در انتساب آنها به متغیر مدرن‌شدن، تردید جدی وجود دارد.

در بعد اجتماعی هویت مدرن، استفنسون (۱۹۶۸) و اشنایبرگ و آرمر (۱۹۷۲) تمامی مؤلفه‌های لحاظ شده در این تحقیق را در نظر گرفته‌اند. در موضوع انفصال یا تبعیت از نسل قبل، ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) شاخص نگرش انتقادی را و اینکلس (۱۹۷۵) داشتن عقیده شخصی درباره محیط خود و خارج از آن را مطرح کرده‌اند؛ همچنین اینگلههارت (۱۳۷۳) به اهمیت انتخاب‌های فردی در سبک و جوانب زندگی در عصر کنونی اشاره می‌کند. در موضوع تقید به ارزش‌های قدیم مانند احترامات و صلح رحم، اشنایبرگ (۱۹۷۰) در تحقیق دیگری این موضوع را مطرح کرده است و از آنجا که این موضوع در پرسشنامه تحقیق جاری در قالب اوقات فراغت آورده شده است می‌توان به موضوع گذران اوقات فراغت در پژوهش اینکلس (۱۹۷۵) نیز اشاره نمود. موضوع سوم در بعد اجتماعی، نقش-دهی و نقش‌پذیری اجتماعی است که در گذار به مدرنیته، عمدتاً در نقش زنان در عرصه اجتماعی نمود یافته است. در این رابطه بلوردی و عبداللهی (۱۳۹۰) شاخص نگرش به موقعیت زنان را مطرح کرده‌اند و علاوه بر دو تحقیق یادشده در ابتدا، اشنایبرگ (۱۹۷۰) نیز این موضوع را در نظر گرفته است. در سوبیه دیگر یعنی نتایج تحقیقات انجام‌شده، می‌توان به پژوهش ساروخانی و بابایی فرد (۱۳۸۸) اشاره کرد که هویت خانوادگی را عامل تضعیف‌کننده هویت مدرن شناخته‌اند و این یافته، لحاظ نمودن شاخص‌های فوق‌الذکر را در بعد اجتماعی هویت مدرن مبرهن‌تر می‌سازد.

در بعد برابری‌خواهی هویت مدرن، کوشافر (۱۳۸۴) شاخص برابری‌طلبی را در ارزش‌های مدرن و در سه وجه جنسی، ذاتی یا ژنتیکی و دینی در نظر گرفته است. وجه ژنتیکی به دلیل نبودن نمودهای روشن نژادپرستی در سنت ایرانی، در سنجش هویت مدرن در جامعه ایران موضوعیت نمی‌یابد اما دو وجه دیگر در سنجش این بعد لحاظ شده است. نخستین گویه در مردان به صورت توجه به زن فراتر از خانه‌دار و در زنان به صورت استقلال‌جویی آورده شده است. گویه سوم نیز منزلت اجتماعی زنان را مورد سنجش قرار داده است. اشنایبرگ و آرمر (۱۹۷۲) موضوع نخست، و بلوردی و عبداللهی (۱۳۹۰) و اشنایبرگ (۱۹۷۰) هر دو موضوع را مد نظر قرار داده‌اند. شاخص کثرت‌گرایی در پژوهش ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹)، و شاخص بردباری نسبت به چندگونگی قومی، فرهنگی و جنسی در پژوهش اینگلههارت (۱۳۷۳) ناظر به موضوع «تساهل نسبت به ادیان و پیروان ادیان دیگر» هستند که در بعد برابری‌خواهی در تحقیق جاری مورد سنجش قرار گرفته است.

بعد هویت جهانی به شکل انسجام‌یافته در این تحقیق، عمدتاً در پژوهش حاجیانی (۱۳۸۸) در بعد هویت جهانی-جهان وطنی لحاظ شده است. موضوع افزایش سطح اطلاعات نسبت به سایر نقاط غیر بومی در جهان و نیز دغدغه‌های جهانی مانند محیط زیست، به شکل دیگری در پژوهش استفنسون

(۱۹۶۸) و اشنایبرگ (۱۹۷۰) لحاظ شده است.

بعد بین‌المللی‌گرایی در سه گویه مورد سنجش قرار گرفت. موضوع شناخت از فرهنگ سایر ملل در پژوهش‌های استفنسون (۱۹۶۸) و ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) در شاخص کثرت‌گرایی اشاره شده است. موضوع احساس تعلق بین‌المللی را می‌توان در شاخص انسان‌مداری از بعد انسان‌گرایی در تحقیق کوشافر (۱۳۸۴) ملاحظه نمود. همچنین می‌توان ریاضت‌پیشگی و از خودگذشتگی را که اینگلهارت (۱۳۷۳) به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های دوران مدرن در نظر گرفته است با طرح گویه در این موضوع مرتبط دانست. موضوع اعتماد انسان مدرن به مقررات بین‌المللی در پژوهش اینکلس (۱۹۷۵) مشاهده می‌شود.

بعد غرب‌گرایی در این تحقیق در چهار گویه مورد سنجش قرار گرفته است که عمدتاً در پژوهش حاجیانی (۱۳۸۸) در شاخص‌گرایی به مدرنیسم (تمایل به غرب) آورده شده است. همچنین استفنسون (۱۹۶۸) سه موضوع مورد سنجش در این بعد را لحاظ نموده است. پژوهش‌های اشنایبرگ (۱۹۷۰) و ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) در شاخص‌گرایی به موسیقی غربی، بخش کمتری از این بعد را مورد توجه قرار داده‌اند.

بعد سیاسی هویت مدرن توسط چهار گویه مورد سنجش قرار گرفته است. موضوع اطلاعات از جریان‌های سیاسی و عملکرد سررشته‌داران در قالب پیگیری اخبار روز مورد سنجش قرار گرفته که در پژوهش‌های لرنر (۱۳۸۳) (تحت عنوان همدلی، تحرک و مشارکت وسیع به‌عنوان هسته شخصیت یا هویت نو)، اینکلس (۱۹۷۵) (در شاخص‌های سیاسی شدن و ارتباطات توده‌ای) و اشنایبرگ (۱۹۷۰) (در شاخص رسانه‌های جمعی و نیز جهت‌گیری محیطی) در نظر گرفته شده است. موضوع توجه به قانون و اداره حکومت در پژوهش اینکلس (۱۹۷۵) (در شاخص اعتقاد به عدالت و اینکه پاداش باید بر اساس لیاقت باشد)، لحاظ شده است. موضوع تبعیت از قانون علاوه بر پژوهش قبل، در پژوهش ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) (در شاخص نظم و قانون‌گرایی) لحاظ شده است. و در نهایت اعتقاد انسان مدرن به دموکراسی و لزوم حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، در پژوهش‌های لرنر (۱۳۸۳)، اینکلس (۱۹۷۵) و اینگلهارت (۱۳۷۳) مد نظر بوده است.

بعد «در زمانه بودن» عمدتاً ملهم از شاخص در زمانه بودن در پژوهش ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) است. موضوع آشنایی و استفاده از کامپیوتر و اینترنت در تحقیقات اینکلس (۱۹۷۵) در

شاخص توسعه وسائل ارتباط جمعی، و اشنایبرگ (۱۹۷۰) (شاخص رسانه‌های جمعی) نیز در نظر گرفته شده است. موضوع اطلاع از تکنولوژی های جدید و علاقه‌مندی به استفاده از آنها در پژوهش‌های اینکلس (۱۹۷۵) در شاخص‌های صنعتی شدن مردم، کسب تجربیات تازه و استعداد انسان مدرن برای ابداع و تغییر آورده شده است. همچنین اشنایبرگ و آرمر (۱۹۷۲) نیز در شاخص صنعتی‌شدن و شهری‌شدن، این موضوع را در نظر گرفته‌اند. موضوع مد گرایی در این بعد نیز در شاخص مدگرایی در پژوهش ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) لحاظ شده است.

بعد دنیاگرایی عمدتاً ملهم از پژوهش کوشافر (۱۳۸۴) است. پژوهش یادشده ارزش‌های مدرن را شامل تجربه‌گرایی، استدلال گرایی و افسون زدایی در نظر گرفته و استدلال گرایی را شامل شاخص‌هایی مانند تعبدگریزی عام، شک در نظر، نقادی، عدم تقلید، خرافاتی نبودن دانسته است که مرتبط با بعد دنیاگرایی در تحقیق جاری می‌باشد. در گویۀ نخست این بعد که موضوع توجه به سلامت در گفتمان مدرن علم پزشکی مطرح شده است اینکلس (۱۹۷۵) شاخص ایمان به علم و تکنولوژی را، و ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) شاخص رویکرد علمی را در نظر گرفته است. در موضوع تکیه بر تلاش فردی می‌توان به پژوهش‌های استفنسون (۱۹۶۸) (ضرورت ارتقاء شرایط زندگی، اتکا به نظرات فردی، برنامه ریزی برای ساختن زندگی شخصی، تلاش برای ساختن آینده)، اشنایبرگ (۱۹۷۰) (نیازمندی موفقیت به کار سخت) و اشنایبرگ و آرمر (۱۹۷۲) (جهت‌گیری تجربی به علیت در مقابل تصادف) اشاره نمود. اینکلس (۱۹۷۵) شاخص تمایل به برنامه ریزی و سازمان دادن امور و انجام کارهای خاص برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود را لحاظ کرده است، ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) شاخص نفی تقدیرگرایی را لحاظ نموده و کوشافر (۱۳۸۴) شاخص اراده گرایی و تسلیم شرایط نشدن را در نظر گرفته است که مرتبط با موضوع تکیه بر تلاش فردی در بعد دنیاگرایی می‌باشد. مک له لند نیز در همین راستا اظهار می‌دارد که نیاز به موفقیت بالا از نیازهای زندگی اجتماعی مدرن است (دانلوب، ۲۰۱۳). موضوع دوری از مذهب در بعد شخصی در پژوهش ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) می‌تواند مرتبط با شاخص نگرش انتقادی باشد و بلوردی و عبداللهی (۱۳۹۰) نیز موضوع دینداری را در بررسی میزان رشد هویت فردی مدرن، مورد سنجش قرار داده‌اند. از آنجا که موضوع اوقات فراغت نیز در همین گویه ترکیب شده است می‌توان بخشی از پژوهش‌های اینکلس (۱۹۷۵) و اشنایبرگ (۱۹۷۰) را که به اوقات فراغت انسان مدرن پرداخته است مرتبط با این بخش دانست. آخرین موضوع در دنیاگرایی، سکولاریسم سیاسی است. در این رابطه پژوهش ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) شاخص نگرش عرفی و شاخص عرفی گرایی را مطرح می‌کند، کوشافر (۱۳۸۴) به شاخص‌های افسون‌زدایی، رمززدایی

از جهان، اتکا به عقل در امور جامعه، خروج دین از عرصه‌های اجتماعی، روز آمد کردن دین و روز آمد کردن سنت اشاره دارد و بلوردی و عبداللهی (۱۳۹۰) نیز در سنجش دینداری، به این موضوع نیز اشاره داشته است. استفنسون (۱۹۶۸) نیز در پژوهش خود موضوع سکولاریسم را لحاظ نموده است.

بعد انسان‌گرایی به‌جز یک مورد، مأخوذ از پژوهش کوشافر (۱۳۸۴) است که ابعاد انسان‌گرایی و شاخص‌های انسان‌گرایی، ارزشمندی انسان و معیار بودن انسان را در نظر گرفته است. در موضوع شخصی‌گرایی، لیبرالیسم و آزادی‌های فردی، اینکلس (۱۹۷۵) به داشتن عقاید و نظرات شخصی و کاربست آن در محیط خود و خارج از آن اشاره داشته است و ساروخانی و میرزایی ملکیان (۱۳۸۹) شاخص فردگرایی را در نظر گرفته‌اند. موضوع آزادی‌اندیشه را لرنر (۱۹۸۳) چنین عنوان می‌کند که «انسان سنتی‌تر نسبت به چیزهای معدودی اظهار علاقه می‌کند و بیشتر به چیزهایی که با او ارتباط مستقیم و نزدیک دارند علاقه نشان می‌دهد و حتی وقتی که نسبت به امری از محیط خود عقیده‌ای دارد در اظهار نظر محتاط‌تر است. انسان مدرن، در مقابل جهت‌گیری و عقاید دیگر آزاد‌اندیش است و ترس از عقاید جدید ندارد.» موضوع ابراز عقیده فردی و اعتقاد به لزوم آن در پژوهش‌های استفنسون (۱۹۶۸)، اشنایبرگ و آرمر (۱۹۷۲) و اینگلهارت (۱۳۷۳) نیز در نظر گرفته شده است. موضوع منفعت-طلبی را می‌توان در شاخص خودمحوری در پژوهش کوشافر (۱۳۸۴) ملاحظه نمود و موضوع اهمیت به تربیت انسان نیز در پژوهش کوشافر (۱۳۸۴) ذیل شاخص‌های انسان‌گرایی، ارزشمندی انسان و معیار بودن انسان لحاظ شده است اما صورت دقیق‌تر آن را می‌توان ذیل شاخص تعلیم و تربیت در پژوهش اینکلس (۱۹۷۵) و آموزش عالی در پژوهش استفنسون (۱۹۶۸) مشاهده کرد.

۳- روش تحقیق

توصیف وضعیت موجود پس از ارائه تعاریف نهایی و قابل سنجش انجام می‌شود اما مفهوم‌سازی و تدقیق این تعاریف، حاصل تحلیل مجدد یافته‌ها و اصلاح و بازسازی تعریف اولیه است و به این جهت می‌توان گفت دو استراتژی مکمل، می‌توانند چرخه مفهوم‌سازی را که عموماً منجر به ارائه مدل‌های عاملی تأییدی می‌شود شکل دهند: استراتژی پژوهشی قیاسی که در آن تعریف اولیه همچون یک فرضیه از نظریه‌ها و یافته‌های موجود استنتاج می‌شود؛ و استراتژی پژوهشی استقرایی که در آن قابلیت تشخیص و بازسازی نظری مدل مفهومی مفروض توسط مجموعه‌ای از داده‌ها بررسی شده و تأیید، اصلاح و یا رد می‌شود.

روش متناسب با بخش نخست، مطالعه اکتشافی است که در آن یافته‌های بررسی اسنادی که در قسمت قبل توضیح داده شد، با مبانی نظری اتخاذ شده که می‌توان آن‌را جهتگیری نظری کلی (مرتون، ۱۹۶۸) یا نظریه صوری (واترز، ۱۹۹۴) نامید منطبق و پالایش شده و مدل مفهومی تحقیق ساخته می‌شود. مدل مفهومی می‌کوشد به‌واسطه مجموعه‌ای از مفاهیم که در سنت هستی‌شناختی مشخصی تعریف و عملیاتی شده‌اند طرح کلی از موضوع مورد بحث ارائه دهد. این مدل‌ها برخلاف مدل‌های نظری که به پرسش‌های تبیینی و یا استفهامی می‌پردازند در پاسخ به پرسش‌های توصیفی شکل می‌گیرند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۰۱، ۲۲۰). در مطالعات اکتشافی می‌توان برای تأمین روایی و اصلاح تعاریف و مدل‌های ساخته‌شده، از روش‌های مکمل دیگر مانند مصاحبه و مشاهده مشارکتی نیز استفاده نمود و غالباً هم این روش‌ها در کنار هم به کار می‌روند (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۵: ۷۶).

در بخش دوم، مدل تدوین‌شده توسط گردآوری داده‌ها از جامعه‌ای که مدل در آن اعتباریابی می‌شود مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. این بررسی که در حالت کلی شامل بازتولید ماتریس واریانس-کوواریانس و محاسبه ماتریس باقیمانده است تعیین خواهد کرد که مدل تدوین‌شده تا چه میزان توسط داده‌های تجربی حمایت می‌شود. ارزیابی مدل تدوین‌شده توسط معیارهایی به‌نام شاخص‌های برازش انجام می‌شود. اگر اعتبار روش‌شناختی در بخش اکتشافی به جامعیت اطلاعات بهره‌بردار شده و در بخش پیمایش به قابلیت تعمیم نمونه‌گیری بستگی دارد؛ در این بخش منوط به انتخاب شاخص‌های معتبر و متناسب است. اعتبار روش‌شناختی بعضی از بخش‌های این تحقیق نیازمند توضیحات بیشتری است که در ادامه آورده می‌شود.

طبق مبانی نظری تحقیق، مدل مفهومی سنجش هویت مدرن باید چهار سطح رفتاری، احساسی، شناختی و ارزشی را پوشش دهد. لذا تمام ابعاد هویت مدرن در این مدل -که در بخش گردآوری داده‌ها مبنای ساخت ابزار سنجش یعنی پرسشنامه است- در دو سطح رفتاری و احساسی هویت، و همچنین یکی از سطوح شناختی و ارزشی به‌جهت قرابت مفهومی این دو سطح عملیاتی شده است. بعد سیاسی به لحاظ فقدان موضوعیت سنجش احساس سیاسی، و بعد انسان‌گرایی ناظر به ارزش‌های مدرنیته، از این قاعده کلی خارج شده است. پرسشنامه اولیه که بر اساس این مدل طراحی شده، پس از طی مراحل تأمین روایی لازم به‌صورت مقدماتی در بین تعدادی از افراد جامعه آماری اجرا شده است؛ سوالات مبهم

و نامناسب حذف شده و با پایایی^{۱۰} مناسب (ضریب آلفای کرونباخ: ۰/۷۷) استانداردسازی و نهایی شده است. تمامی اطلاعات مدل مفهومی و نسخه نهایی پرسشنامه در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱: ابعاد، سطوح و شاخص‌های سنجش هویت مدرن

بعد	شاخص‌ها	رفتاری	احساسی	ارزشی	شناختی
بعد اجتماعی	۱. برتری بخشی به نقش‌های دیگر زن نسبت به نقش مادری؛ ۲. ترجیحات در گذران اوقات فراغت؛ ۳. استقلال از خانواده و والدین	*	*	*	
برابری خواهی	۱. الگوهای جدید ارتباط زوجین؛ ۲. یکسان‌نگری پیروان مذاهب دیگر؛ ۳. اعتقاد به تساوی شکلی جایگاه زن و مرد در جامعه	*	*	*	
هویت جهانی	۱. اعتقاد به لزوم یادگیری زبان انگلیسی؛ ۲. نگرانی از مسائل جهانی محیط زیست؛ ۳. آشنایی با نقاط مختلف جهان	*	*	*	
بین‌المللی‌گرایی	۱. نوع دوستی و کمک به نیازمندان فارغ از تعلقات اجتماعی؛ ۲. اعتماد به مقررات بین‌المللی؛ ۳. آشنایی با هنرهای ملل دیگر	*	*	*	
غرب‌گرایی	۱. گرایش به شیوه مرسوم زندگی غربی؛ ۲. علاقه به مردم اروپا و آمریکا؛ ۳. والا دانستن فرهنگ غرب؛ ۴. تمایل به مهاجرت به کشورهای اروپایی	*	*	*	
بعد سیاسی	۱. قانون‌گرایی و تبعیت از قانون؛ ۲. اعتقاد به دموکراسی؛ ۳. پیگیری اخبار و مسائل روز؛ ۴. مطالعه قانون اساسی و آشنایی با قوانین کشورهای دیگر	*	*	*	
در زمانه بودن	۱. تمایل به استفاده از تکنولوژی‌های جدید؛ ۲. آشنایی و استفاده از رایانه و اینترنت؛ ۳. تمایل به الگوگیری از مد روز؛ ۴. آشنایی با تکنولوژی‌های جدید	*	*	*	
دنیا‌گرایی	۱. پیگیری توصیه‌های جدید پزشکی؛ ۲. اعتقاد به لزوم جدایی دین از سیاست؛ ۳. نفي تقدیرگرایی و اعتقاد به محاسبات مادی؛ ۴. تعبد گریزی و کم‌بهادادن به آیین مذهبی	*	*	*	

¹⁰ Reliability

	*	۱. وسعت دید در مسئولیت های پرورش فرزندان؛ ۲. اعتقاد به آزادی اندیشه و آزادی بیان؛ ۳. نسبت دادن نحوه پوشش به حوزه امور شخصی افراد؛ ۴. قائل بودن به رقابت میان انسان ها	انسان گرایی
--	---	---	-------------

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه شهروندان در رده سنی بالای ۱۸ سال در سراسر استان های کشور (با درجات مختلف توسعه اقتصادی- اجتماعی) است. موضوع دیگری که باید درخصوص اعتبار روش شناختی اشاره شود صحت شیوه نمونه گیری و قابلیت تعمیم پذیری داده های گردآوری شده است. نمونه گیری در اجرای اصلی پرسشنامه به روش چند مرحله ای انجام شده و حجم نمونه برای $p = 0/5$ با خطای $0/06$ به صورت زیر محاسبه شده است. لازم به ذکر است با توجه به بالا بودن اندازه جامعه آماری (N بسیار بزرگ است) از FPC (کسر نمونه گیری) که برابر $\frac{n}{N}$ است صرف نظر شده است.

$$n = \frac{z^2 (1-p)}{d^2 p} = \frac{(1/96)(10/5)}{(0/06)^2 (0/5)} = 1067$$

در رابطه فوق، p نسبت مورد نظر برای یک صفت (یک متغیر) تاثیر گذار در تحقیق، Z مقدار متغیر برای احتمال ۹۵ درصد در توزیع نرمال استاندارد شده و d میزان خطای نسبی برآورد برای صفت مورد نظر است. باتوجه به خطاهای احتمالی مانند میزان بی پاسخگی ها و موارد دیگر، بر اساس تجربه حدود یک پنجم به حجم نمونه افزوده می شود. در این طرح به لحاظ تناسب با تقسیمات استانی مورد بررسی، حجم نمونه ۱۲۹۱ قابل تعمیم به کل کشور محاسبه شد.

در نمونه گیری این طرح از سطوح توسعه یافتگی استانی به عنوان ملاک خوشه بندی استان ها استفاده شده است. تقسیم بندی متداول در مطالعات توسعه استانی، چهار سطح توسعه یافته، نسبتاً توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته است (بختیاری، ۱۳۸۱: ۱۷۶؛ مولایی، ۱۳۸۶: ۲۵۳) سطح اول شامل شش استان و دارای ۲۸/۵ درصد از جمعیت کشور، سطح دوم شامل شش استان و دارای ۲۲/۹ درصد از جمعیت کشور، سطح سوم شامل نه استان و دارای ۲۵/۷ درصد از جمعیت کشور و سطح چهارم شامل ده استان و دارای ۱۹/۶ درصد از جمعیت کل کشور می باشد (بیگ زاده، اسدی و باغخانی، ۱۳۹۳: ۱۰).

جدول ۲: گروه بندی استانها از نظر وضعیت توسعه یافتگی

سهم از جمعیت کشور	توسعه نیافته	سهم از جمعیت کشور	کمتر توسعه - یافته	سهم از جمعیت کشور	نسبتاً توسعه - یافته	سهم از جمعیت کشور	توسعه یافته	
۲/۴	گلستان	۴/۱	مازندران	۱/۴	بوشهر	۱۶/۲	تهران	استانها
۳/۳	گیلان	۲/۳	همدان	۱/۳	یزد	۰/۸	سمنان	
۱/۷	اردبیل	۰/۷	ایلام	۶	خوزستان	۶/۵	اصفهان	
۲	کردستان	۳/۹	کرمان	۴/۹	آذربایجان شرقی	۱/۹	مرکزی	
۱	خراسان جنوبی	۱/۲	چهارمحال و بختیاری	۱/۳	زنجان	۱/۶	قزوین	
۲/۶	کرمانشاه	۲/۱	هرمزگان	۸	خراسان رضوی	۱/۵	قم	
۰/۹	کهگیلویه و بویراحمد	۶/۱	فارس					
۲/۳	لرستان	۱/۲	خراسان شمالی	-	-	-	-	
۴/۳	سیستان و بلوچستان	۴/۱	آذربایجان غربی					
۱۹/۶	-	۲۵/۷	-	۲۲/۹	-	۲۸/۵	-	

بر این اساس به صورت تصادفی با ضریب جمعیت استان (شریف زاده و عبدالله زاده، ۱۳۹۱: ۵۳)، در سطح نخست استان تهران، در سطح دوم استانهای بوشهر و یزد، در سطح سوم استانهای ایلام و فارس و در سطح چهارم استان گیلان به عنوان معرف هر سطح انتخاب شدند و حجم نمونه بین این شش استان تقسیم گردید. مراکز استان باتوجه به تنوع جمعیت در آنها به عنوان معرف جمعیت استان در نظر گرفته شدند و در مرحله بعد، مناطق معرف جمعیت مراکز استان شناسایی و تعداد نمونه لازم به آنها تخصیص داده شد.

جدول ۳: حجم نمونه تخصیص یافته به مراکز استان

درصد	فراوانی	
۲۲/۹	۲۹۶	تهران
۱۵/۵	۲۰۰	رشت

۱۵/۳	۱۹۸	بوشهر
۱۵/۳	۱۹۷	یزد
۱۵/۵	۲۰۰	ایلام
۱۵/۵	۲۰۰	شیراز
۱۰۰/۰	۱۲۹۱	جمع

نمونه‌گیری در مراکز استان به روش تصادفی ساده و در انتخاب بلوک‌ها (شامل ۱۰ خانوار و به تبع آن ۱۰ فرد پاسخگو) به روش نمونه‌گیری با احتمال‌های نابرابر (یا نمونه‌گیری با احتمال‌های متناسب^{۱۱}) انجام شد.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- یافته‌های توصیفی پژوهش

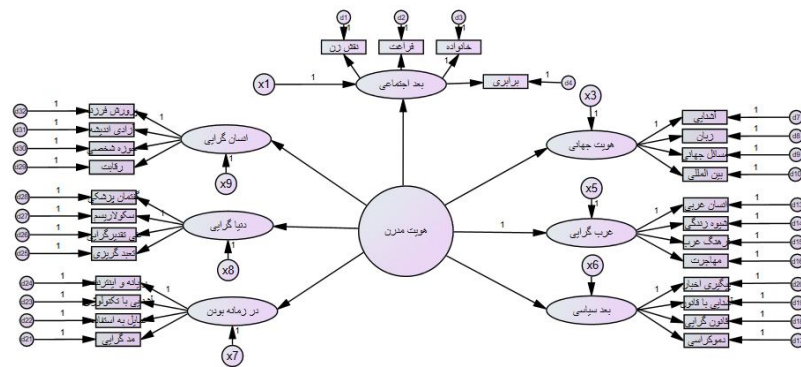
از اعضای گروه نمونه ۴۹/۹ درصد مرد و ۵۰/۱ درصد زن هستند. از لحاظ وضعیت تأهل ۲۵/۶ درصد مجرد، ۶۹/۵ درصد متأهل و ۴/۱ درصد بدون همسر می‌باشند. سن ۲۹/۷ درصد گروه نمونه زیر ۳۰ سال و در ۲۵/۸ درصد بین ۳۰ تا ۳۹ سال، ۱۵/۸ درصد ۴۰ تا ۴۹ سال، ۱۵ درصد ۵۰ تا ۵۹ سال و ۱۳/۶ درصد بالاتر از ۶۰ سال می‌باشد و میانگین سن اعضای گروه نمونه ۴۰/۱ سال است. تعداد اعضای خانواده ۱۷/۹ درصد یک و دو نفر، در ۲۶/۴ درصد سه نفر، در ۲۸/۴ درصد چهار نفر و در ۲۰/۱ درصد پنج نفر و بیشتر می‌باشد. از حیث میزان تحصیلات ۵/۱ درصد بی‌سواد، ۲۳/۴ درصد ابتدایی و راهنمایی، ۳۳/۲ درصد دبیرستان و دیپلم، ۹/۸ درصد کاردانی، ۲۱/۲ درصد کارشناسی و ۷ درصد کارشناسی ارشد و دکترا می‌باشند. ۳۰/۴ درصد گروه نمونه خانه‌دار، ۲۵/۱ درصد شاغلین مشاغل آزاد، ۱۱/۱ درصد بازنشسته، ۸/۲ درصد دانشجو یا دانش‌آموز، ۸/۱ درصد کارمند بخش دولتی، ۶/۷ درصد کارمند بخش خصوصی و ۶/۵ درصد بیکار می‌باشند. هزینه ماهیانه خانوار در ۲۶/۹ درصد پاسخگویان یک میلیون تومان و کمتر بوده است و در ۳۳/۲ درصد بین یک تا یک و نیم میلیون تومان، در ۱۷/۹ درصد بین یک و نیم تا دو میلیون تومان، در ۸/۳ درصد بین دو تا دو و نیم میلیون تومان و در ۸/۴ درصد بیش از دو و نیم میلیون تومان بوده است.

۴-۲- یافته‌های استنباطی پژوهش

¹¹ Proportion Probability Sampling (PPS)

مدل اولیه سنجش هویت مدرن که شرح چارچوب مفهومی آن ذکر شد یک مدل عاملی تأییدی تک عاملی مرتبه دوم و دارای ۹ عامل و ۳۲ متغیر اندازه‌گیری است. در این مدل برای تأمین سنجش-پذیری از روش برآورد جایگاه بهینه ضرایب رگرسیونی ثابت‌شده استفاده شده است. پس از تشکیل ماتریس کوواریانس و محاسبه وزن‌های رگرسیونی استاندارد شده و واریانس متغیرها مشاهده شد که چهار ضریب رگرسیونی استاندارد زیر ۰/۱ است. دو مورد مربوط به بعد برابری شدن و دو مورد هم مربوط به بعد بین‌المللی‌گرایی بود. فقدان معناداری ضرایب در حالت استاندارد یا معناداری بسیار ضعیف، منجر به ضعیف شدن معناداری ضریب رگرسیونی متغیر پنهان بین‌المللی‌گرایی با هویت مدرن شده است و این در شرایطی است که واریانس متغیر بیرونی مان ثابت نشده باشد. زیرا ثابت کردن واریانس در مدل‌های مرتبه دوم، منجر به افت شدید شاخص‌های برازش می‌شود و در بیش از نیمی از حالت‌ها، مدل را ناپایدار می‌سازد.

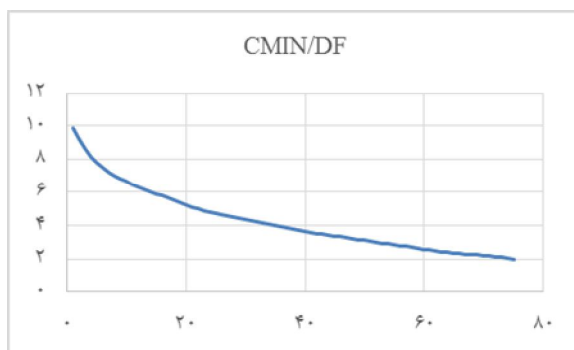
حذف چهار متغیر مشاهده‌شده مذکور ایجاب می‌کند که دو متغیر درونی در متغیرهای دیگر ادغام شوند که به لحاظ مفهومی نیز این ادغام در ابعاد اجتماعی شدن و جهانی شدن توجیه نظری دارد. لذا مدل اصلاح‌شده به صورت زیر خواهد شد:



نمودار ۱: مدل مفهومی سنجش هویت مدرن

برای اصلاح شاخص‌های برازش مدل فوق، با افزودن پارامترهای آزاد بهینه به افت قابل توجهی در شاخص کای اسکوتر خواهیم رسید. این شاخص را می‌توان پرکاربردترین شاخص برازش در مدل‌سازی

معادلات ساختاری دانست که بهینه‌سازی آن زمینه‌ای برای بررسی تغییرات سایر شاخص‌ها نیز قرار می‌گیرد. هرچه مقدار کای اسکوئر کوچکتر باشد مدل تدوین‌شده بهتر است و البته مقدار معناداری نیز می‌تواند معیاری برای داوری باشد. در نمودار زیر تغییرات این شاخص با افزودن پارامترهای آزاد مشاهده می‌شود:

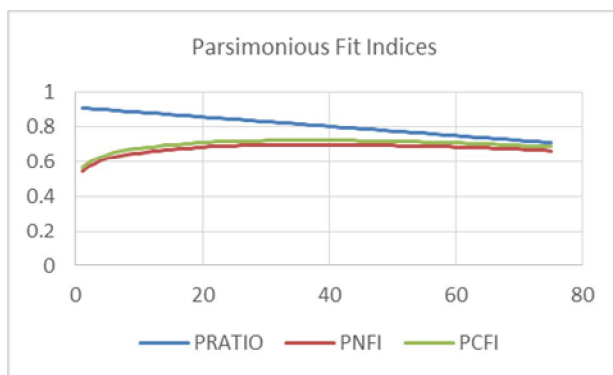


نمودار ۲: بهینه‌سازی شاخص کای اسکوئر

علاوه بر شاخص کای اسکوئر، شاخص‌های دیگری نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد و از آن جمله شاخص برازش RMR یا ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده است که نمودار تغییرات آن مشابه شاخص کای اسکوئر، نزولی مطلق با تقعر رو به بالا است. شاخص‌های GFI و AGFI نیز الگوی تغییرات ثابتی را نشان می‌دهند. البته این دو شاخص به دلایلی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸).

بهترین گروه شاخص‌هایی که می‌تواند مکمل شاخص‌های مطلق در نظر گرفته شود شاخص‌های برازش مقتصد^{۱۲} است. علت این است که در شاخص کای اسکوئر حدی برای کاهش درجه آزادی در نظر گرفته نمی‌شود و شاخص‌های مقتصد بر هزینه‌ی تحمیل‌شده به برازش مدل از این ناحیه تمرکز دارد. با افزودن پارامترهای آزاد بهینه، تغییرات شاخص‌های مقتصد برازش به‌نحوی است که پس از افزودن تعداد ۳۸ تا ۴۱ پارامتر، شاخص‌ها رو به افول می‌گذارد.

¹² Parsimony-Adjusted Measures



نمودار ۳: بهینه‌سازی شاخص‌های مقتصد

بدین ترتیب میتوان وضعیت زیر را برای مدل اصلاح‌شده، نهایی دانست:

جدول ۴: وضعیت شاخص کای-اسکوئر و درجه آزادی پس از تصحیح مدل

CMIN/DF	P	DF	CMIN	NPAR	
۳/۵۳	۰/۰۰۰	۳۰۲	۱۰۶۴/۸	۱۰۴	مدل مفروض
-	-	۰	۰۰۰/۰	۴۰۶	وضعیت اشباع شده
۲۲/۵۶	۰/۰۰۰	۳۷۸	۸۵۲۶/۸	۲۸	وضعیت استقلال

برای شاخص‌های مقتصد نیز خواهیم داشت:

جدول ۵: وضعیت سایر شاخص‌های برازش پس از تصحیح مدل

PGFI	PCFI	PNFI	PRATIO	
۰/۷۰۲	۰/۷۲۴	۰/۶۹۹	۰/۷۹۹	مدل مفروض
-	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	وضعیت اشباع شده
۰/۴۹۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	وضعیت استقلال

۵- بحث و نتیجه‌گیری

مفهوم «مدرن‌شدن» فارغ از واژه‌های متفاوتی مانند تجدد، نوگرایی، نوسازی، مدنیت و امروزی‌شدن که با مضمونی تقریباً مشترک استفاده شده است نقطه عطف حائز اهمیتی در مباحث و دغدغه‌های مصلحین و اندیشمندان مطالعات اجتماعی سده اخیر در ایران بوده است. مهم‌ترین مسئله‌ای را که حول این مفهوم شکل گرفته این است که «ما ایرانیان تا چه میزانی و به چه معنایی مدرن هستیم؟» (فاضلی، ۱۳۸۷: ۴). این پرسش می‌تواند در مراتب و درجات مختلفی از دقت، صورتبندی و بازسازی شود و پاسخ به آن، بر کل تبیین از نسبت جامعه ایرانی با مدرنیته اثرگذار خواهد بود. جدا از سهل‌انگاری و یا حتی نادیده گرفتن پاسخ به این پرسش بنیادین که در بخش عمده‌ای از متون تحلیلی درخصوص وضعیت مدرنیته در ایران مشاهده می‌شود؛ تناقض و ناسازگاری بین مفهوم پیشفرض «مدرن‌شدن» با وضعیتی که این مقوله در جامعه ایران دارد و محل ارزیابی و داوری قرار می‌گیرد منجر شده است که طیف وسیعی از رویکردهای گوناگون و متعارض به‌وجود آید و هریک به اعتبار سخن صاحب‌نظر پذیرفته شود و گسترش یابد.

در این مقاله از نظریه هویت اجتماعی به‌عنوان مبنای نظری تعریف و سنجش «مدرن‌شدن» استفاده شد و متغیر «هویت مدرن» معرفی شد. نسبت این متغیر با سایر مفاهیم نزدیک یا همپوشان تعیین شد و ابعاد آن بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده گسترش یافت. پس از آن تعریف نخستین این متغیر، به یک مدل مفهومی سنجش‌پذیر تبدیل شد و بر اساس داده‌های تجربی گردآوری‌شده، اعتباریابی و اصلاح گردید.

طرح مدل سنجش هویت مدرن می‌تواند بخشی از پیشفرض‌های مواضع و رویکردهای مختلف نسبت به وضعیت مدرنیته در جامعه ایرانی را به آزمون بگذارد و طبیعتاً در زمان‌های مختلف، با رد پیشفرض‌های نادرست، دعاوی استنتاج‌شده نیز زیر سؤال خواهد رفت. زوایای دیگری از تأثیر مدرنیته بر هویت انسان ایرانی باقی می‌ماند که به روش‌های دیگر و از چشم‌انداز متفاوتی قابل بررسی خواهد بود. ارتباط میان ارکان مختلف هویت، تلفیق و سازگاری یا گسست و عدم توازن آنها نسبت به یکدیگر، تأثیر مراسم و مناسک بومی بر جذب، دفع یا تغییر عناصر مدرنیته و تأثیر متقابل مدرنیته بر ساختار اجتماعی و فرهنگی موجود و بر هویت شکل‌یافته اجتماعی به‌عنوان سایر زمینه‌های قابل مطالعه، مکمل مطالعات و تدقیق نظریه‌های موجود خواهد بود.

منابع

- اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۳). *مدرنیته ایرانی*. تهران: اجتماع.
- بختیاری، صادق. (۱۳۸۱). *تحلیلی مقایسه‌ای از توسعه صنعتی استان های مختلف کشور*. پژوهشنامه بازرگانی، ۲۲، ۱۸۶-۱۵۷.
- بلوردی، زهیرمصطفی و عبداللهی، محمد. (۱۳۹۰). *برسی میزان رشد هویت فردی مدرن در میان دختران نوجوان شهر تهران سال ۱۳۸۷*. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۲۷، ۱۶۴-۱۴۳.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۸۴). *طراحی پژوهش های اجتماعی*. ترجمه حسن چاوشیان. چاپ پنجم. تهران: نی.
- بیگ زاده، علی؛ اسدی، علی و باغخانی، سعید. (۱۳۹۳). *تعیین جایگاه هر یک از استان های کشور در توسعه صنعتی و بررسی تاثیر مولفه های تخصص گرایی، آموزش و تحقیقات بر توسعه مزبور*. *در همایش ملی تعامل صنعت و دانشگاه*. کرمان: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان کرمان.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- رینترز، جورج. (۱۳۷۴). *نظریه های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. ویرایش دوم (۱۳۷۹). تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر و بابایی فرد، اسداله. (۱۳۸۸). *اینترنت، جهانی شدن و هویت فرهنگی دانشجویان دانشگاه تهران*. *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۳، ۱۷۴-۱۴۵.
- ساروخانی، باقر و میرزایی ملکیان، حمید. (۱۳۸۹). *رابطه بین نحوه گذراندن فراغت و هویت مدرن جوانان شهر تهران*. *مجله جامعه‌شناسی معاصر*، ۱، ۱۸۸-۱۵۱.
- شریف زاده، ابوالقاسم و عبدالله زاده، غلامحسین. (۱۳۹۱). *سطح بندی توسعه منطقه ای در ایران (کاربرد رهیافت شاخص ترکیبی)*. *مطالعات و پژوهش های شهری منطقه ای*، ۱۳، ۶۲-۴۱.

- شوماخر، رندال ای و لومکس، ریچارد جی. (۱۳۸۸). مقدمه ای بر مدل سازی معادله ساختاری. ترجمه وحید قاسمی. چاپ دوم. تهران: جامعه شناسان.
- صدیق سروسستانی، رحمت اله و حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۸۷). مطالعه تجربی منابع هویت ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۳۴، ۵۲-۳۱.
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۸۳). جهانی شدن ها. ارغنون، ۲۴، ۵۸-۰.
- فاضلی، نعمت الله. (۱۳۸۷). مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قیصری، نوراله. (۱۳۸۳). هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن. در: هویت ملی در ایران. تهران: تمدن ایرانی.
- کچویان، حسین. (۱۳۹۰). نظریه های جهانی شدن: پیامد چالش های فرهنگ و دین. تهران: نی.
- کوشافر، محسن. (۱۳۸۴). تأثیر ارزش های مدرن بر مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم).
- کیوی، ریمون و کامپنهود، لوک وان. (۱۳۸۵). روش تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. ویراست دوم. تهران: توتیا.
- لرنر، دانیل. (۱۳۸۳). گذر از جامعه سنتی. ترجمه غلامحسین خواجه سروری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معینی، جهانگیر. (۱۳۷۹). مدخلی بر مدرنیته و مدرنیسم. کتاب ماه (علوم اجتماعی)، ۳۴ و ۳۵، ۱۹-۱۶.
- مولایی، محمد. (۱۳۸۶). مقایسه درجه توسعه یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان های ایران طی سال های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳. رفاه اجتماعی، ۲۴، ۲۵۸-۲۴۱.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹). مدرنیته و مدرنیسم. تهران: نقش جهان.
- Armer, M. & Schnaiberg, A. (1972). Measuring individual modernity: a near myth. *American Sociological Review*, 37(3), 301-316.
- Clark, I. (1997). *Globalization and fragmentation: international relations in the twentieth century*. Oxford University Press Oxford.
- Dirlik, A. (2003). Global modernity? Modernity in an age of global capitalism. *European Journal of Social Theory*, 6(3), 275-292.
- Dunlop, W. L. (2013). *Personality traits, motivation, and the making of modern identity* (Doctoral dissertation, University of British

Columbia).

- Giddens, A. (1999). *Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives*. London: Profile.
- Inkeles, A. (1975). Becoming modern. *Ethos*, 3(2), 323–342.
- Merton, R. K. (1968). *Social theory and social structure*. New York: Simon and Schuster.
- Robertson, R. (1992). *Globalization*. London: Sage.
- Rosenberg, M. (1979). *Concerning the self*. New York: Basic.
- Schnaiberg, A. (1970). Measuring modernism: Theoretical and empirical explorations. *American Journal of Sociology*, 76(3), 399-425.
- Stephenson, J. B. (1968). Is everyone going modern? A critique and a suggestion for measuring modernism. *American Journal of Sociology*, 74(3), 265–275.
- Waters, M. (1994). *Modern sociological theory*: Sage.
- dissertation, University of Alabama).